

۱۲ گزارش ۳

هادی اسماعیلی

تنظیم بازار روغن کاری می خواهد!

وقتی قفسه‌های فروشگاه‌ها از روغن خوراکی خالی می‌ماند، انگشت اتهام به سمت ضعف مدیریت و نظارت نشانده می‌رود. یک عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، نکته مهمی مطرح می‌کند چرا با وجود بودجه‌های کلان بازار همچنان در التهاب است؟

■ ■ ■

محدودبودن روغن خوراکی در قفسه‌های فروشگاه‌ها، این روزها بار دیگر به یک معضل تبدیل شده است. این کمبود که گاه با شایعات احتکار و گاه با انتقاد از ناکارآمدی‌ها همراه می‌شود، بار دیگر پای بحث مدیریت بازار را به میان کشیده است. برخی نمایندگان مجلس با لحنی صریح و انتقادی از ضعف نظارت دولت بر تولید و توزیع کالا‌های اساسی سخن گفته و تأکید می‌کنند مجلس با تخصیص بودجه‌های کلان وظیفه خود را انجام داده است، اما چرا این بودجه‌ها به پرشدن قفسه‌ها منجر نشده، این گزارش به دنبال پاسخی برای این پرسش است.

پول هست، روغن نیست

این نمایندگان با اشاره به قانون بودجه سال جاری می‌گویند: مجلس اعتبارات قابل توجهی برای تأمین کالا‌های اساسی مانند روغن، برنج و دیگر اقلام ضروری در نظر گرفته است. این اعتبارات، قرار بود سسیری در برابر کمبودها باشد، اما حالا که بازار با چالش مواجه شده است، سؤال اینجاست پول‌ها کجا خرج شده‌اند؟ آنها معتقدند دولت وظیفه دارد با مدیریت بازار و نظارت بر زنجیره تولید و توزیع از بروز چنین مشکلاتی جلوگیری کند. مدیریت بازار فقط به معنای تزریق پول نیست، بلکه نیازمند برنامه‌ریزی دقیق، هماهنگی بین دستگاه‌ها و اراده‌ای قوی برای اجراست.

این اظهارات تلنگری است به دستگاه‌های اجرایی که به نظر می‌رسد در تبدیل بودجه به نتیجه ملموس، کم‌کاری کرده‌اند، اما مشکل فقط در اجراست؟ یا عوامل دیگری هم مثل مشکلات ارزی و ناکارآمدی‌های ساختاری در این میان نقش دارند؟

بخش خصوصی زیر ذره بین

یکی از محورهای مهم سخنان نمایندگان، نقش بخش خصوصی در تولید کالا‌های اساسی است. کارخانه‌های تولید روغن خوراکی که بخش عمده آنها در دست بخش خصوصی است، حالا زیر تیغ انتقاد قرار دارند. دولت باید نظارت دقیق‌تری بر قیمت‌گذاری و عرضه محصولات این بخش داشته باشد. به عبارت دیگر، وقتی قیمت تولید را کنترل خارج می‌شود یا محصول تولیدشده به جای بازار در انبارها خاک می‌خورد، نتیجه‌اش چیزی جز گرانی و کمبود نیست. نبود نظارت کافی راه را برای سودجویی باز می‌گذارد. راه حل مشخصی برای این معادله پیچیده پیشنهاد نمی‌شود، اما تلویحا تأکید می‌شود ابزارهای قانونی برای مدیریت این وضعیت وجود دارد، پس چرا این ابزارها به کار گرفته نمی‌شوند؟

احتکار، شیخی که بازار را می‌ترساند

شاید نگران‌کننده‌ترین بخش سخنان و کلان‌ملت، اشاره به احتمال تولید روغن و عدم عرضه آن به بازار باشد. در چنین مواردی، سازمان تعزیرات حکومتی باید با قدرت وارد عمل شود. احتکار، کلمه‌ای که در سال‌های اخیر بارها در رسانه‌ها و محافل اقتصادی شنیده شده و مثل شیخی است که هر بار با کمبود کالایی سر و کله‌اش پیدا می‌شود، اما چرا با وجود قوانین سخت‌مهند همچنان شاهد چنین پدیده‌هایی هستیم؟ انتظار می‌رود این سازمان با چشمان بازتر و دست‌های محکم‌تر متخلفان را به دام قانون بیندازد. تصور انبارهای پر از روغن در حالی که مردم در صف‌های طولانی به دنبال یک بطری هستند، تصویری است که نه تنها خشم عمومی را برمی‌انگیزد، بلکه اعتماد به نظام اقتصادی را هم خدشدهار می‌کند.



وزارت صمت، زیر فشار انتظارات

برخی نمایندگان مستقیما وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت) را خطاب قرار می‌دهند و از این وزارتخانه می‌خواهند که مدیریت بازار را جدی‌تر دنبال کند. وزارت صمت، به عنوان فرمانده میدان تنظیم بازار، حالا زیر فشار انتقادهای نمایندگان و شهروندان قرار دارد. ضعف قانونی برای مدیریت بازار وجود ندارد و مجلس هر آنچه لازم بود را در قالب قانون برده کرده است. این یعنی توپ حالا در زمین دولت است و وزارت صمت باید نشان دهد که می‌تواند بازی را به نفع مردم تمام کند. با این حال، نباید فراموش کرد چالش‌هایی وجود دارد؛ از کمبود ارز برای واردات مواد اولیه گرفته تا پیچیدگی‌های زنجیره تأمین، اما وقتی قفسه‌های فروشگاه‌ها خالی است، این توضیحات برای مردم عادی چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. آنها فقط یک چیز می‌خواهند روغنی که روی سفره‌شان باشد نه در انبارها نامعلوم.

ریشه‌های یک بحران تکراری

برای فهم بهتر ماجرا بد نیست نگاهی به ریشه‌های کمبود روغن خوراکی بیندازیم. تولید روغن در ایران به دوایل نیاز دارد؛ تولید داخلی دانه‌های روغنی و واردات مواد اولیه، اما وابستگی شدید به واردات، مشکلات ارزی و مشکلات بانکی این بال‌ها را ضعیف کرده است. در بخش توزیع هم نظارت ناکافی بر انبارها و شبکه‌های توزیع مثل سوراخی در کشتی‌های نفتی، باعث نشت منابع می‌شود. با این حال، همانطور که نمایندگان می‌گویند، بودجه‌های مصوب نشان می‌دهد که دولت ابزارهایی برای مدیریت این چالش در دست دارد. شاید آنچه بیش از همه کم‌است، هماهنگی بین دستگاه‌های مختلف باشد. وزارت صمت، چهار کشورزی، بانک مرکزی و تعزیرات حکومتی هر کدام تکه‌ای از این پازل را در دست دارند، اما به نظر می‌رسد هنوز نتوانسته‌اند تصویر کامل را کنار هم بچینند.

چچو باید کرد؟

با توجه به شرایطی که بازار تجربه می‌کند، چند راهکار می‌تواند گرّه از این مشکل باز کند:

● نظارت هوشمند: استفاده از سامانه‌های دیجیتال برای رصد زنجیره تأمین از تولید تا توزیع، می‌تواند جلوی احتکار و نشتی‌ها را بگیرد.
● حمایت از کشاورزان: سرمایه‌گذاری در تولید دانه‌های روغنی داخلی، وابستگی به واردات را کم می‌کند و در بلندمدت، بازار را پایتبات‌تر.
● شفافیت مالی: دولت باید به مردم گزارش دهد که بودجه‌های کلان کالا‌های اساسی کجا و چگونه خرج شده است.
● برخورد بی‌رحم با متخلفان: باید نشان داده شود که احتکار، هزینه‌ای سنگین‌تر از سودش دارد.

● هماهنگی بین دستگاه‌ها: یک کار گروه مشترک از وزار‌تخانه‌ها و نهادهای مرتبط، می‌تواند سیاست‌ها را هم‌راستا کند.

وقت عمل است

کمبود روغن خوراکی، چیزی بیش از یک مشکل ساده اقتصادی است؛ نشانه‌ای از شکاف بین سیاست‌گذاری و اجرا بی‌عده‌ها و واقعیت. نمایندگان مجلس با صدای بلند از دولت می‌خواهند که وارد گود شود و بازار را به آرامش برساند. مجلس بودجه را داده، قانون را نوشته، حالا نوبت دولت است که نشان دهد می‌تواند قفسه‌ها را پر کند و اعتماد را به سفره‌های مردم برگرداند. آیا این بار داستان به خیر و خوشی تمام می‌شود؟ پاسخ را باید در روزهای آینده نه در حرف‌ها که در قفسه‌های فروشگاه‌ها جست‌وجو کرد.

در آستانه دور تازه‌ای از گفت‌وگوهای

غیرمستقیم میان ایران و امریکا در عمان،

بازارها بار دیگر به شکل هیجانی به تحركات

دیپلماتیک واکنش نشان داده‌اند. نوسان

نرخ ارز و سسکه، کاهش کوتاه‌مدت قیمت‌ها

و افزایش گمانه‌زنی‌ها در ساره نتایج احتمالی

مذاکرات، فضای اقتصادی کشور را بار دیگر

به حالت تعلیق برده است، اما آیا تاریخ دوباره

در حال تکرار است؟ تجربه پرهزینه برجام چه

درسی برای اکنون دارد؟ آیا دولت چهاردهم

مسیر عقلانی و درون‌زایی را در پیش خواهد

گرفت یا به امید وعده‌های دیپلماتیک،

معیشت مردم را دوباره به تعلیق خواهد سپرد؟

■ ■ ■

بازخوانی یک تجربه پرهزینه خالصی از لطف نیست، در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۹۰، توافق برجام با هدف آنچه گشایش اقتصادی عنوان شد، به امضا رسید و موجی از امید، وعده لغو لایمره تحریم‌ها، جذب سرمایه خارجی و بهبود معیشت در فضای عمومی شکل گرفت، اما آنچه در عمل رخ داد، تنها دوره‌ای کوتاه از ثبات نسبی بود که با خروج یک‌جانبه رژیم امریکا از توافق آن هم از سوی همین قاتل حاج‌قاسم عزیز در سال ۱۳۹۷، به‌سرعت فروپاشید. با بازگشت تحریم‌ها، نرخ ارز سر به فلک کشید، تورم فراینده بازگشت و اقتصاد کشور وارد چرخه‌ای فرساینده شد.

در آن مقطع، دولت به‌جای اصلاح ساختار اقتصادی، راه‌حل‌های مقطعی از جمله تزریق ارز ترجیحی و واردات گسترده کالا‌های مصرفی را در دستور کار قرار داد. سیاست‌هایی که به‌جای درمان، تنها مُسکنی موقت برای اقتصاد بحران‌زده بودند. بخش تولید با انبوهی از موانع روبه‌رو شد، صنایع کوچک و متوسط در رقابت نابرابر با واردات آسیب دیدند و اقتصاد کشور بیش از پیش به متغیرهای خارجی گره خورد.

مذاکرات عمان، فرصت یا تله؟

دور تازه گفت‌وگوها میان ایران و امریکا که به‌صورت غیرمستقیم و با میزبانی عمان در حال برگزاری است، بار دیگر انتظاراتی را در جامعه ایجاد کرده است. کاهش مقطعی نرخ ارز و طلا در بازار، از پیش از آنکه نشانه‌ای از بهبود واقعی شاخص‌ها باشد، بازتابی از انتظار روانی مردم و فعالان اقتصادی، بدون تأیید رسمی است، اما آیا این بار مسیر متفاوتی در پیش است؟

کارشناسان اقتصادی و سیاست‌خارجی در گفت‌وگو با «جوان» تأکید می‌کنند که شرایط‌سازی اقتصاد کشور به نتایج مذاکرات تجربه‌ای شکست‌خورده است که تکرار آن می‌تواند هزینه‌هایی جبران‌ناپذیر به همراه داشته باشد. یوسف نظری، استاد اقتصاد سیاسی به «جوان» می‌گوید: «آنچه در برجام رخ داد، نشان داد که تکیه بیش از حد به وعده‌های دیپلماتیک

اقتصاد

سرویس اقتصادی، ۶۰۸۸۵۲۳

گزارش یک

سعید فرح‌بخش



© رضاده‌شیری ارجوان

تجربه‌های پرهزینه، درس‌هایی برای امروز

معیشت مردم گروگان مذاکرات؟

مذاکرات عمان فرصتی برای تدبیر است، نه تکرار اشتباهات برجامی

با فساد، صرفاً باعث تعلیق بیشتر فعالیت‌های

اقتصادی می‌شود. ما باید از تجربه‌های گذشته

عبرت بگیریم و معیشت مردم را به یک خط

مذاکره گره نزنیم.»

د

نه‌تنها به ثبات پایدار منجر نمی‌شود، بلکه می‌تواند

ظرفیت‌های داخلی کشور را نیز تضعیف کند.

امروز، مسیر اصلاح اقتصادی باید از داخل آغاز

شود؛ دیپلماسی تنها زمانی کارآمد است که

پشتوانه‌ای از قدرت اقتصادی و تولیدی داشته

باشد.»

■ **اعتماد عمومی با ثبات واقعی بازمی‌گردد**

دولت در موقعیتی تعیین‌کننده قرار دارد.

نشانه‌هایی از امید در میان افکار عمومی دیده

می‌شود، اما این امید بسیار شکننده است.

چنانکه برخی فعالان بازار نیز تصریح می‌کنند،

اعتماد عمومی با «کاهش نمایشی» قیمت ارز

بازنمی‌گردد، بلکه نیازمند سیاست‌های پایدار،

شفاف و قابل اتکاست. محمدرضا شرفی،

کارشناس اقتصادی می‌گوید: «حرف زدن درباره

گشایش‌های اقتصادی، بدون ارائه برنامه مشخص

برای تولید، اشتغال، کنترل نقدینگی و مقابله

کاستن از فشار معیشتی استفاده کنند

اقتصادی و قابل پیش‌بینی باشد. استفاده ابزاری

از بازار ارز برای مدیریت فضای روانی، تجربه‌ای

تکراری و ناکام است. راه‌حل اساسی، عرضه شفاف

منابع به بخش‌های ارزی و حذف رانت‌های ارزی و تخصیص

دارند که دولت باید با صداقت با مردم سخن بگوید،

منابع واقعی ارزی را اعلام کند. انتظارات را مدیریت

و از وعده‌های غیرواقع‌بینانه پرهیز کند. تنها در این

صورت است که می‌توان انتظار داشت بازارها به

آرامش برسند و اعتماد عمومی تقویت شود.

دیپلماسی مکمل است نه محور

دیپلماسی هرچند مهم، اما تنها بخشی از پازل حکمرانی اقتصادی است. تمرکز صرف بر نتایج مذاکرات در گذشته نشان داده است که می‌تواند به شرطی‌سازی خطرناک اقتصاد منجر شود. امروز کشور نیازمند استقلال اقتصادی است، نه در شعار بلکه در عمل. سیاست‌های مالی، بودجه‌ای، پولی و ارزی باید همسو و هماهنگ شوند. تعامل با جهان – به‌ویژه با قدرت‌های شرقی و همسایگان منطقه‌ای – زمانی مفید خواهد بود که از موضع قدرت صورت گیرد، نه از سراضطرار.

آزمن تدبیر در دولت چهاردهم

دولت چهاردهم اکنون در بزنگاهی مهم قرار گرفته است. جامعه، تجربه‌ای پرهزینه به نام برجام را پشت سر نهاده و دیگر پذیرای آزمون و خطاهای مشابه نیست. مردم انتظار دارند که نتایج مذاکرات اگر مثبت بود، به سفره آنها وارد شود و اگر بی‌نتیجه ماند، دست کم اقتصاد آنقدر مقاوم باشد که از شوک‌های بیرونی آسیب بینند.

به گفته نظری برای نخستین بار این امکان فراهم

است که یک مذاکرات خارجی با پشتوانه‌ای از

اصلاحات داخلی همراه شود. اگر دولت بتواند

برنامه‌های ساختاری را بدون معطلی آغاز کند،

حتی اگر توافقی هم حاصل نشود، کشور در مسیر

درستی قرار گرفته است.

سخن آخر

مذاکرات عمان معجزه نیست، شاید فرصتی

برای سنجش عقلانیت حاکم بر سیاست‌گذاری

اقتصادی کشور باشد تا معیشت مردم را

گفت‌وگوهای دور میز با کشور دیگر گره نزنند

و با رویکردی واقع‌بینانه در مسیر تثبیت اقتصاد،

اصلاح ساختارها، تقویت تولید و کاستن از فشار

معیشتی استفاده کنند. اگر این مذاکرات نیز

همچون گذشته به امید دلارهای آزادشده و

واردات صرفی هدر رود، چیزی جز تکرار یک

تجربه شکست‌خورده نخواهد بود. مردم منتظر

سیاست‌هایی‌اند که آنان را از نوسانات بازار بهراند،

نه اخباری که تنها چند ساعت آرامش روانی به

همراه دارد. آزمون امروز، آزمون عقلانیت، صداقت

و مسئولیت‌پذیری است و تاریخ، درباره کارنامه

دولت‌ها قضاوت خواهد کرد؛ نه بر اساس وعده‌ها،

بلکه بر اساس سفره مردم.

رئیس‌جمهور خواستار تحول شد، اما سازمان برنامه آماده است؟

سازمان برنامه و بودجه، کلید توسعه یا قفل مشکلات؟

مدل‌های جدید به سازمان کمک کنند تا بودجه‌ای بنویسد که هم تورم را مهار کند و هم پروژه‌ها را پیش ببرد. با اساتید دانشگاه در هر استان با شناخت دقیق از منطقه خودشان، برنامه‌های توسعه‌ای پیشنهاد دهند که واقعاً شدنی باشند؛ اینها رویا نیستند، فقط نیاز به اراده‌ای دارند که سازمان برنامه بایند نشان دهد.

آینده‌ای که امروز ساخته می‌شود

شاید عمیق‌ترین حرف پژوهشکیان این بود: «برنامه‌های امروز، زندگی نسل آینده را رقم می‌زند.» این جمله، مثل زنگ بیدارباشی است برای همه ما اگر سازمان برنامه درست عمل نکند، اگر بودجه‌ها به موقع ترسند یا پروژه‌ها نیمه‌تمام بمانند، فردا چه داریم که فرزندان ما بدیم؟ اما اگر این نهاد بتواند کارآمد باشد، اگر بتواند منابع را درست هزینه کند، می‌توانیم به ایرانی امیدوار باشیم که هر گوشه‌اش شکوفا شده است.

ایران امروز با وجود همه مشکلات پر از ظرفیت است. از نیروی انسانی جوان و تحصیلکرده گرفته تا منابع طبیعی و موقعیت جغرافیایی بی‌نظیر. سازمان برنامه و بودجه مثل یک معمار می‌تواند این مواد خام را به ساختمانی زیبا تبدیل کند. فقط کافی است از روزمرگی بیرون بیاید و به جای کاغذبازی روی نتایج فکر کند.

چالش‌ها و امیدها

هیچ‌کس نمی‌گوید این کار آسان است. هماهنگی بین سازمان برنامه، استانداری‌ها و نهادهای دیگر، مثل راه رفتن روی طناب است. بودجه محدود، بروکراسی پیچیده و انتظارات بالای مردم کار را سخت‌تر می‌کنند، اما تاریخ نشان داده که این سازمان در شرایط سخت هم می‌تواند موفق باشد. فقط نیاز به مدیریتی دارد که هم جسور باشد و هم دقیق. پژوهشکیان با حضور انتظارات را بالا برده است. اواز سازمان برنامه نخواستند معجزه کنند، فقط خواسته است کارا باشد. این مطالبه نه از سر ناامیدی، بلکه از سر باور به توانایی‌های این نهاد است. اگر سازمان بتواند چارچوب ملی را تدوین کند، مشارکت را جدی بگیرد و از نخبان کمک بخواهد، می‌تواند دوباره اعتماد مردم را جلب کند.

کلام آخر

سازمان برنامه و بودجه، نه غول چراغ جادوست و نه نهادی از کار افتاده. جایی که می‌تواند با برنامه‌ریزی درست، اقتصاد ایران را از این بیخ خطرناک عبور دهد. پژوهشکیان راه را نشان داده؛ مشارکت، علم و تمرکز بر واقعیت‌های هر منطقه. حالا نوبت سازمان است که نشان دهد می‌تواند همراه این مسیر باشد یا نه. وقتی رئیس‌جمهور از سازمان بیرون می‌رفت، شاید به این فکر می‌کرد که آیا این نهاد می‌تواند بار دیگر قلب تپنده توسعه شود؟ پاسخ به این سؤال در دست‌ان مدیرانی است که امروز پشت میزهای این سازمان نشسته‌اند. مردم منتظرند نه حرف، بلکه نتیجه ببینند.



احساس کنند خودشان در نوشتن نقش داشته‌اند.» این حرف،

پاسخی است به گلایه‌ای که سال‌هاست از گوشه و کنار کشور

شنیده می‌شود، چرا تهران برای ما تصمیم می‌گیرد؟

تصور کنید استانی مثل کرمان، با معادن غنی و ظرفیت‌های

کشاورزی برنامه‌ای داشته باشد که خودش نوشته و فقط از مرکز

هدایت کلی گرفته است. با مازندران که می‌تواند با گردشگری

و کشاورزی، اقتصادش را شکوفا کند، اگر دستش باز باشد

تا خودش اولویت‌ها را تعیین کند. پژوهشکیان با این پیشنهاد،

که بودجه سالانه را می‌نویسد و منابع را تخصیص می‌دهد و

نمی‌تواند از این مشکلات شانه خالی کند. وقتی بودجه‌های

عمرانی با تأخیر می‌رسند، وقتی پروژه‌های زیرساختی مثل

آبرسانی لنگ می‌مانند، طبیعی است که مردم بپرسند سازمان

برنامه می‌تواند با ایجاد کارگروه‌های مشترک این ایده را عملی

کند. مثلاً چرا نباید از فعالان اقتصادی در تدوین بودجه‌های

استانی نظرخواهی شود؟ اینجا کسانی‌اند که هر روز با بازار و

نخبگان، گنجی که نباید خاک بخورد

پژشکیان در بخش دیگری از صحبت‌هایش از ظرفیت نخبگان

و دانشگاهیان گفت: «یک چارچوب مشخص و زبان مشترک،

می‌توان بر عملکرد استان‌ها نظارت کرد.» این ایده، مثل نوری

در تاریکی است. سال‌هاست که گزارش‌های علمی دانشگاه‌ها و

ایده‌های پژوهشگران، جایی در سیاست‌گذاری‌ها نماند؛ رنده سازمان

برنامه می‌تواند این شکاف را پر کند.

تصور کنید یک تیم از اقتصاددانان جوان سا داده‌های روز و

مشارکت بود. او گفت: «برنامه‌ها باید طوری باشند که مجریان